

سخن یوسف من است پس حال نامه دیگر نوشت
 به پیش پسران که زود بنزدیک وی رویه و تواضع کنید
 تا مگر بر شما رحم کند و فرزندان من و بارهای گدیم که
 داده بود باز شما داده و زود بیایید که ما را سگی
 سخی است و طعام نایافت و هر روز خندین آدمی تلف
 میشود پس یهودا برادران را جمع کرد و جمله پیکار پیش
 یوسف رفتند و تضرع و زاری کردند و گفتند یا عزیز
 ما سخت درین سخت و تنگی افتاده ایم و این دیگر گناه
 بکر ما است که نوشته است که اهل بیت ما را بسیار مشکل
 و در کفایت خط افاده است و هر روز خندین تلف میشود
 الله بر ایشان رحم کن و برادران ایشان باز در
 و بضاعتی که ایشان داده بودی باز ده و برادران را
 بر ما صدمه کنی کنی تا با هم باز گردیم بسوی آن پدر
 پر ناپیدا تا وی شاد گردد و خدای تعالی ترا از این
 دهد و مکافات نیکی بیایی **قوله** قَالُوا يَا هَٰذَا

العزیز

العزیز مَسَاوَاهِلَنَا الْقَصْرَ وَجَنَّا بِبُضَاعَةِ مَرْجَاةٍ
 فَأَوْفَيْنَا الْخَيْلَ وَتَصَدَّقَ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ مُّصَلِّحٌ
 چون این یافتند یوسف گفت اکنون که تضرع میکنید و وقت
 افت که آشنایی باز دهیم بر این یامین را جامهای بکلف
 پیوشانید و اسباب بسیار و خادمان و غلامان بحد داد
 و هم در قصر یوسف علیه السلام نشسته بود و هر روز
 با یسر یوسف بشکار رفتی و این یامین شتاب میکرد بخیر داد
 برادران خود و یوسف علیه السلام میگفت صبر کن تا وقت
 آن بیاید پس برادران دیگر تضرع کردند پس یوسف علیه السلام
 گفت این یامین را طلب کنید تا بیاید پس آنکه بسی ملوکانه بیامدم
 و پادشاه و چندین غلام و خادم پس برادران که این یامین را بیند
 نیکو نرمل با هم دیگر گفتند که این یوسف و این یامین تا بیامد
 و کرسی از نزد در زیر تخت یوسف نهاده بر آن کرسی نشست
 پس برادران گفتند در اینجا غیر برادری چیزی دیگر نیست که او را
 چنین صدمه داشته است پس برادران یوسف آه کردند که ما را